

# بازتاب

## فرهنگ زمانه

### در قرآن کریم

(نظریه ای موفت)



علم و ایمان، استدعا دارم ارشاد و انتقاد علمی خود را، از راقم این سطور که «خادم خادمان قرآن» است، دریغ ندارند، تا خدای نخواستہ این مقاله و نظریه مطروحه در آن، سوء تفاهم انگیز و بدآموز نباشد.

اولین سوء تفاهمی که باید از آن پرهیز کرد، این است که بنده با طرفداران مکتب اصالت اجتماع و مادی اندیشان که آثار علمی و هنری را حتی

با استعانت از عنایات و امداد ربانی، در این مقاله مسأله ای جدید و بی سابقه را در زمینه شناخت کلام و پیام و حیانی قرآن کریم مطرح می سازیم. از آنجا که این نظریه تازه است و قطعی و استدلالی و اثبات پذیر نهایی نیست، لذا هم ادب شرع و هم اخلاق و احتیاط علمی ایجاب می کند که آن را مسلم و مفروغ عنه تلقی نکنیم، در همین جا از قرآن شناسان و قرآن پژوهان راسخ در

نه مانند ما مسلمانان اثری و چپانی و کتابی آسمانی که يك پارچه و تماماً به عين الفاظ، تنزيل رب العالمين است و فرشته امين وحی (جبرئیل) آن را که اصلش در ام الكتاب (لوح محفوظ) محفوظ است، به امر الهی از جهان غیب، بر قلب پیامبر ﷺ اسلام نازل و بر زبان او (بی هیچ تغییر و تفاوتی) جاری ساخته است.

این که ما هم از بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن کریم، سخن می گوئیم، با سخن و ادعای اصالت اجتماعیان و مادی اندیشان فرق فارق و اساسی دارد. راقم این سطور بر آن است که فرهنگ یعنی آداب و عادات و عقه، اند و معارف و رسوم و مناسبات و جهان بینی مردمان عصر نزول قرآن (و طبعاً مقادیری از فرهنگ یا شبه فرهنگ جاهلیت) عالماً و عامداً به صلاحدید صاحب قرآن، خداوند سبحان، در کلام الله [= قرآن] راه داده شده است (نه اینکه قهراً و طبعاً راه یافته است). دلیل این امر و تفصیل آن را در بخش های بعدی این مقاله به میان می آوریم.

اولین پدیده ای که حاکی از راه دادن بخشی از زندگی و فرهنگ مردم معاصر

آثار و متون مقدس و آسمانی را، متأثر از فرهنگ مادی و معنوی زمانه می دانند، همراه و همراهِی نیستیم. این گروه که مارکسیست ها نیز با آنان کمابیش اتفاق نظر و همنگری دارند، در میان مستشرقان و اسلام شناسان خارجی (و غیرمسلمان) نیز هستند که فی المثل حکم صادر می کنند که فرهنگ بازرگانی حاکم بر عربستان قرن هفتم میلادی در قرآن کریم هم بازتاب یافته است و الفاظ و مفاهیم کلیدی آن نظیر: ربح، ضرر، تجارت، بیع، شراء، اشتراء، کنز، وزن، ترازو، ربا (و نهی از آن)، کم فروشی (و نهی از آن) و نظایر آن از قرآن کریم سربر آورده است. یا بعضی دیگر از آنها که به مکتب روان شناسی فروید هم اعتقاد دارند، تصویر بهشت و نعمت های آن از آب روان، سایه خوش، درختان سبز و خرم، بوستان های پرمیوه اعم از خرما، انگور و انار، را حاکی از «آرزو اندیشی» (wishful thinking) مردم آن روزگار و العیان بالله شخص رسول الله ﷺ می دانند. پیداست که اینان قرآن را صرفاً يك اثر ادبی (ولو عالی و متعالی و شاهکار زبانی) و محصول ذهن و ضمیر پیامبر اسلام می شمارند

نارواست و بازداشتن از راه خدا و کفر ورزیدن به خداوند و بازداشتن از مسجد الحرام [حج] و راندن اهل آن ناروا تر است... (بقره / ۲ / ۲۱۷).

نظایر اینها در قرآن کریم بسیار است که از خمر و میسر می پرسند (بقره / ۲۱۹ / ۲) و از کاروبار یتیمان و اموال آنان (بقره / ۲ / ۲۲۰) و حتی از مسأله کم اهمیتی چون محیض [= حیض] (بقره / ۲ / ۲۲۲). گاه هم هست که مسأله از سؤال ساده یا مسایل ساده فراتر است و با کلمه یا تعبیر «استفتاء» (نظرخواهی) یا «استنباء» (آگاهی جویی) مطرح می گردد: «و یستفتونک فی النساء» (نساء / ۴ / ۱۲۷) + «یستفتونک قل الله یفتیکم فی الکلاله» (نساء / ۴ / ۱۷۶) + «یستنبئونک احق هو...» (یونس / ۵۲ / ۱۰). گاه هست که خداوند از ماجرای که برای پیامبر ﷺ یا اصحاب یا معاصران او پیش آمده، پرده برمی گیرد: «قد سمع الله قول التي تجادلک فی زوجها...» (مجادله / ۵۸ / ۱) (به راستی که خداوند سخن زنی را که با تو درباره همسرش مجادله می کرد و به خداوند شکایت حال خود می گفت، شنید) + «یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لك تبسغی مرضات ازواجک...»

با نزول قرآن، در قرآن کریم است و مقبول همگان از مسلمان و غیرمسلمان است، مسأله اسباب نزول یا شأن نزول است؛ یعنی این پدیده که مسایل مادی و رویدادها یا حتی سؤال هایی پیش می آمد که غالباً حضرت رسول ﷺ و اصحاب یا معاصران او در معرض آنها بوده اند و به دنبال آن و به تناسب آن آیه یا آیاتی از قرآن کریم نازل می شده است: «یستلونک عن الالهة» (از تو در باب هلال ها [و حالات] ماه می پرسند). پاسخ هم بلافاصله به دنبال آن می آید: «قل هی مواقیت للناس والحج» (بگو: آن، وقت نمای مردم و [موسم] حج است) (بقره / ۲ / ۱۸۹) + «یستلونک ماذا ینفقون» (از تو می پرسند چه ببخشند). و باز پاسخ بلافاصله به دنبال آن می آید: «قل ما انفقتم من خیر فلولوالدین والاقربین والمساکین وابن السبیل...» (بگو: هر مالی که می بخشید [بهرتر است] به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بینویان و در راه ماندگان ببخشید...) (بقره / ۲ / ۲۱۵) + «یستلونک عن الشهر الحرام قتال فیہ» (از تو درباره ماهی که کارزار در آن حرام است می پرسند...) و پاسخ به دنبال آن (بگو: کارزار در آن

را فقط با آب خالی گشودند و تقریباً همه مفسرین بزرگ اعم از شیعه و اهل سنت آن را یاد کرده اند (از اهل سنت میبدی، زمخشری، فخر رازی و عده ای دیگر به آن با جزئیاتش تصریح دارند). شاید بیش از دویست آیه در قرآن کریم هست که دارای شأن نزول یا اسباب نزول است و قدیمان و معاصران برای توضیح و شرح و بیان آنها کتاب‌ها تدوین کرده اند. مانند اسباب النزول واحدی، یا لباب النقول سیوطی یا نمونه بیانات در شأن نزول آیات، اثر دکتر محمد باقر محقق و اسباب النزول اثر دکتر محمد باقر حجتی. کم تر تفسیری از میان بیش از دو هزار تفسیر چاپی و خطی قرآن کریم هست که به شرح و بسط «شأن نزول»‌ها نپرداخته باشد.

مورد دیگر راه دادن پدیده هایی از فرهنگ یا شبه فرهنگ جاهلیت در قرآن کریم است به این قصد که تخطئه شود و اصلاح گردد و به اصطلاح از آنها احکام امضایی پدید آید، یعنی احکامی که در گذشته به صورت دیگری سابقه داشته است و شارع اسلام آن را با تغییر و تحولی در قرآن کریم آورده است، مانند حج که آیینی ابراهیمی است و در عصر جاهلیت هم رواج داشته است و با افزودن

(تحریم ۱/۶۶) (ای پیامبر، چرا در طلب خمشنودی [بعضی از] همسرانت چیزی را که خداوند بر تو حلال گردانده است، بر خود حرام می کنی؟) که شرح ماوقع و ماجرای آن‌ها را باید در کتب مربوط به اسباب نزول یا تفاسیر قرآن مجید پیدا کرد. به کوتاه سخن، باید گفت که اشاره به بسیاری از وقایع مربوط به تاریخ صدر اول و عصر نزول وحی و تکوین اسلام و تدوین قرآن از اشاره به غزوات احد و بدر و بنی قریظه و بنی نضیر و مهاجرت خود رسول الله ﷺ و اصحاب ایشان و توطئه های دشمنان و مخصوصاً منافقان و کژتابی های یهودیان مدینه و آبادی های همجوار و غیره، تا فی المثل اشاره به نذری آمده است که حضرت فاطمه علیها السلام و حضرت علی علیه السلام و خادم آنان فضه، برای روزه گرفتن پس از شفا یافتن حسنین نوجوان از بیماری کرده اند. در سوره انسان [= دهر = هل اتی]، البته بدون نام بردن صریح از آنان و بدون ذکر جزئیات عمل انسانی و نوع دوستی حماسه وار آنان که سه شب متوالی افطاریه خود را که فقط نان تازه ای بود، به یتیم و مسکین و اسیر بخشیدند و روزه خود

مرگ بر او) است. نظیر «قتل الانسان ما اكفره» (عبس / ۱۷/۸۰) + «انه فكر و قدر. فقتل كيف قدر. ثم قتل كيف قدر» (مدثر / ۱۸/۷۴ - ۲۰) + «قتل الخراصون» (الذاريات / ۱۰/۵۱) و از همه معروف تر نفرین خداوند در حق ابولهب است که در سوره مسد یا لهب آمده است: «تبت يدا ابي لهب وتب» (زیانکار باد دستان ابولهب و خود او هم زیانکار شد). و این نمونه دشنام گونه: «و از هیچ بیهوده - سوگندخوار پستی اطاعت مکن. عیب جوی روانه در پی سخن چینی. بازدارنده از نیکی. تجاوزگر گناهکار. درشت خوی و بعد از این همه ناپاکزاد» (قلم / ۱۰/۶۸ - ۱۳). یا فی المثل از تشبیهات معهود استفاده کردن: «طلعها كأنه رؤوس الشياطين» (صافات / ۶۵/۳۷) (میوه آن گویی کله های شیاطین است) که خداوند کاری با این نداشته است که آیا شیاطین چه گونه کله هایی دارند و اصولاً کله دارند یا نه، بلکه فقط از عادت و رسم زبانی معهود استفاده کرده است. و امرؤ القیس هم در شعرش نیزه اش را به «انیاب اغوال» (داندان ها یا نیش های غول ها) تشبیه کرده است. و از نظر زبانی و ادبی حتی اگر غول یا

و کاستهایی در اسلام «امضاء» [= تصویب] گردیده است. یا احکامی چون ایلاء، ظهار و لعان که در تفاسیر فقهی و کتب آیات الاحکام و فقه القرآن مبسوطاً به آن ها پرداخته اند؛ یا احکام و آداب و عاداتی از جاهلیت که به قصد ریشه کن سازی، تخطئه و شدیداً نهی شده است مانند کنیزکان را به فحشا نشانیدن (نور / ۳۳/۲۴)، ربا رابه اضعاف مضاعفه خوردن (آل عمران / ۱۳۰/۳) و دختران نوزاد را زنده به گور کردن (انعام / ۱۵۱/۶)؛ اسراء / ۳۱/۱۷؛ تکویر / ۸/۸۱) (۹).

مورد دیگر استفاده از امکانات و قوالب زبانی - ادبی و شیوه های بیانی است البته قبول داریم که قرآن پدیده زبانی - ادبی کاملاً نوظهور و به کلی بی سابقه ای بود. ولی از آداب و عادات زبانی زمان نزول قرآن چیزهایی در قرآن کریم دیده می شود. فی المثل آوردن سجع (که در مورد قرآن به آن «فاصله» می گویند) یا استفاده کردن از ابزارها و ادوات تأکید نظیر سوگندها؛ یا نمونه هایی از نفرین یا چیزهایی که از ضیق دامنه زبان لامحاله باید آن را شبیه به دشنام دانست، در قرآن آوردن. نمونه نفرین در قرآن «قتل» (مرده باد،

حال به بیان نظریه خود می پردازیم و آن این است که خداوند صاحب قرآن به همان گونه که قطعه یا قطعی از زبان مردم عربستان سده هفتم میلادی، یعنی زبانی با زمان و مکان و تاریخ و جغرافیای معین و معلوم، برای بیان وحی خود استفاده برده است، به همان گونه قطعه یا قطعی هم از کل فرهنگ آن عصر برگرفته است، تا بر مبنای آن بتوان نامتناهی را در متناهی بازگفت و دریا را در برکه انعکاس داد. لذا اگر در قرآن کریم هیأت بطلمیوسی یا طب جالینوسی منعکس باشد، نباید انکار کرد. و اگر پیشرفت علم، هیأت بطلمیوسی و طب جالینوسی را ابطال کرد، نباید نتیجه گرفت که احکامی از قرآن را ابطال کرده است، زیرا قرآن فرهنگ زمانه را بازتاب داده است، نه لزوماً و در همه موارد حقایق ازلی و ابدی را. شواهد روشن تری عرضه می دارم. در قرآن کریم هم سخن از وجود جن می رود و سوره ای به نام جن و در شرح ایمان آوردن بعضی از آن ها و استماع مجذوبانه آنان از آیات قرآنی هست. ( ۱ = سوره جن = سوره هفتاد و دوم قرآن) حال آن که بعید است علم یا عالم امروز قایل به وجود جن باشد. یا

شیاطین وجود خارجی جسمانی مرئی و مشهود نداشته باشند، این گونه کاربردها جایز و رایج است. مورد دیگر این است که خداوند از واژگان زبان عربی عصر نزول قرآن که در آن مسانند هر زبانی، واژه های قرضی (یا وام واژه ها) وجود داشته است، استفاده برده است. همین است که در قرآن کریم بیش از دویست واژه غیرعربی ( ۲ = واژه های دخیل در قرآن مجید، اثر آرتور جفری، ترجمه فریدون بدره ای) از جمله نزدیک به پنجاه واژه فارسی دیده می شود. ( ۳ = مقاله «کلمات فارسی در قرآن کریم» نوشته راقم این سطور در کتاب قرآن پژوهی) همین امر به یک جدال بی حاصل چند ساله در پیرامون قدیم یا حادث انگاری کلام الله [= قرآن] خاتمه می دهد، زیرا زبان و نثر قرآن کریم با اختصاصاتی که دارد، از واژه گانش گرفته تا دستور زبانش یا امکانات بلاغی و بیانی اش، ازلی نیست، بلکه برگرفته از زبان عربی شفاهی (و نامدون و نامکتوب) عربستان در اوایل قرن هفتم میلادی است و در آن حتی خصوصیات لهجه ای (لهجه قریش و به ندرت سایر لهجات قبایل عرب) دیده می شود.

دست کم دوبار؛ يك بار به تلويح (يوسف ۱۲/۶۷-۶۸) و يك بار به تصريح تمام از چشم زخم سخن گفته است (وان يكاد الذين كفروا ليز لقونك بابصارهم لما سمعوا الذكر...) (و بسيار نزديك بود كه كافرين چون قرآن را شنيدند، تو را با ديدهگانشان آسيب برسانند و گفتند او ديوانه است. و حال آنكه آن جز پندی برای جهانيان نيست) (قلم ۶۸/۵۱-۵۲). مفسران (از جمله ميبدی، ابو الفتوح رازی و قرطبی) می نویسند كه اين آيه به چشم زخم اشاره دارد كه در ميان قبایل عرب شایع بوده است. مخصوصاً قبیله بنی اسد كه چشم زنان (عیان) قهاری در ميان آن ها بوده است كه شتر و گاو سالم را از فاصله نسبتاً دور چشم می زدند و سپس به كارگیشان می گفتند: زنبیلت را بردار و برو برای ما گوشت قربانی بیاور. زیرا صاحب شتر یا گاو، حیوان ازپای درآمده را حلال می كرد و سرمی برید و گوشتش را در ميان مردم پخش می كرد. كافرين قريش یکی از اين چشم زنان حرفه ای را برای چشم زدن و ازپا درآوردن پیامبر ﷺ اجیر كردند و فرستادند كه به نظاره شوم هیپنوتیسم و ارش، چارپای هر

كاروانی به زمین درمی غلتید. او قصد پیامبر ﷺ كرد، ولی این آيه نازل شد و خداوند حضرت را حفظ فرمود. و حسن بصوری این آيه را دافع چشم زخم می داند. در دایرة المعارف دين (ويراسته م. الياده، ج ۵، ۲۳۸) آمده است كه «اعتقاد به تأثیر شوم چشم بد، جهانی است.» حال ما در این مسأله مناقشه و اصرار نداریم كه به دانشمندان ماتریالیست یا غیر ماتریالیست، پوزیتیویست، یا غیر پوزیتیویست بقبولانیم كه چشم زخم منشأیت اثر و واقعیت دارد. اگر از نظر علم امروز یا فردای جهان، اثبات قطعی شود كه چشم زخم صرفاً تلقین و توهم است، در آن صورت ممكن است بعضی از معاندان و مدعیان بگویند: ملاحظه كنید؛ این هم يك مورد دیگر از موارد اختلاف و مخالفت قرآن با علم.

مورد و شاهی از این هم قوی تر داریم. در قرآن مجید بارها به سحر اشاره شده و يك بار گفته شده است كه «[جادوگران] به کسی زیان رسان نبودند مگر به اذن الهی» (بقره ۱۰۲/۲) كه حاکی از این است كه سحر واقعیت و منشأیت اثر دارد. از آن گذشته در يك مورد كه شامل تعویذ (پناه دادن معنوی



واقعیّت ابدی هیأت بطلمیوسی و طب جالینوسی، خاموش است، ولی چون لااقل برای آن ها موجودیت فرهنگی (حضور در فرهنگ زمانه) قایل است، بروفق آن رفتار می کند یا واکنش نشان می دهد. لذا وضع و موضعش نقض و ابطال برنمی دارد. ناگفته نماند که مراد راقم این سطور این نیست که کلیه محتویات و مطالب و معارف قرآنی بازتاب فرهنگ زمانه است بلکه بدنه اصلی قرآن کریم بیان حقایق لاهوتی ابدی است و بخش کم تر و بسیار کم تری از آن بازتابنده اسباب نزول، یا رویدادهای زمان نزول وحی، و فرهنگ زمانه است. بازهم تأکید می کنیم که این بازتاب و تأثیر از سوی زمین بر آسمان نیست، بلکه انتخاب آگاهانه خداوند سمیع و بصیر و علیم و مدبر است. در پایان آیه ای از آیات مقدسه قرآنی که کمال ارتباط را با این بحث دارد و به احسن وجه روشنگر آن است نقل می کنیم: «لقد انزلنا الیک کتاباً فیہ ذکرکم افلا تعقلون» (به راستی که به سوی شما کتابی فرورستاده ایم که در آن یاد و سخن شما هست. آیا تعقل نمی کنید؟) (انبیاء / ۲۱ / ۱۰).

و دفع خطرهای محتمل) است در قرآن کریم صریحاً به واقعیّت سحر تصریح شده است: «قل اعوذ برب الفلق. من شر ما خلق... و من شرّ النّفّاثات فی العقد» (بگو به پروردگار فلق پناه می برم. از شر هر آنچه آفریده است... و از شر زنان افسونگر دمنده در گره ها) (سوره فلق / ۱ / ۱۱۳، ۴). در احادیث هم اشاراتی به این هست که «العین حق و السحر حق...» (چشم زخم واقعیّت دارد و سحر واقعیّت دارد) (کیمیای سعادت، ۱ / ۳۴) حال اگر علم امروز یا فردا به نحوی قطعی و تجربی و منطقی، واهی بودن سحر را به اثبات برساند، در آن صورت مدعیان خواهند گفت (یا هم اکنون هم می گویند) که این هم یک مورد دیگر از اختلاف و مخالفت قرآن با علم. حال آن که طبق نظریه مطروحه در این مقاله، هیچ نقض و ایرادی در قول به رؤوس شیاطین، یا وجود جن یا واقعیّت چشم زخم یا جادو به قرآن کریم نمی رسد، زیرا خواهیم گفت خداوند مانند پدیدارگرایان امروز، درباره حاق واقع و حقیقت زیان تاریکی شب یا رشک رشکبران (سوره فلق) یا چشم چشم زنان، یا جادوگری و افسونگری زنان دمنده در گره ها، یا درباره